

باز کاوی یک اشتباه* محمدزمان فرنگی خوان (مترجم)؛ محمدزمان فرنگی ساز (نقاش)

یعقوب آژند**

استاد دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۴/۸)



چکیده

بر طبق فرضیه نگارنده، در سده یازدهم هجری دو محمدزمان در ایران زندگی می‌کردند: یکی محمدزمان فرنگی خوان یا مترجم و دیگری محمدزمان فرنگی ساز یا نقاش. هنرپژوهان، این دو محمدزمان را یکی پنداشته‌اند و واقعیت‌های موجود در منابع را درباره این دو محمدزمان ترکیب کرده‌اند. از اینرو، آنچه در مورد محمدزمان فرنگی خوان مطابقت دارد درباره محمدزمان فرنگی ساز یا نقاش بکار برده‌اند. نگارنده در این مقاله تلاش کرده تا این دو محمدزمان را از یکدیگر تفکیک کند و برای این منظور نخست اطلاعات مربوط به محمدزمان فرنگی خوان یا مترجم را از منابع پژوهیده و سپس اطلاعات موجود راجع به محمدزمان فرنگی ساز یا نقاش را تتبع نموده و تلاش کرده تا اطلاعات منابع، روشن‌کننده مسیر زندگی و کارستان هنری این دو محمدزمان به تفکیک موضوع از یکدیگر باشد. سپس موارد و ریشه‌های این اشتباه بررسی شده تا این دو محمدزمان کاملاً شفاف و روشن از یکدیگر مشخص شوند. در نهایت نتیجه کار ارائه می‌شود. نگارنده برای رسیدن به نتیجه مطلوب از روش استقرایی و توصیف و ارزیابی و تحلیل یافته‌ها و داده‌های منابع از جزئیات به کلیات بهره گرفته و در پروسه کار نیز از امعان نظر به تعلیل و تحلیل منابع و پروسه نقد علمی یافته‌ها بازمانده است.

واژه‌های کلیدی

محمدزمان، فرنگی خوان، فرنگی ساز، چین‌نامه، یا صاحب‌الزمان.

* این مقاله حاصل طرح پژوهشی تحت عنوان «خانواده هنری محمدزمان» است که زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه تهران صورت گرفته است. بدینوسیله امتنان خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران ابراز می‌دارم.

**تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۲۵۹۳، نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۱۵۲۸۲، E-mail: yazhand@ut.ac.ir

مقدمه

نرم‌ها و فرم‌های هنر اروپا با اصطلاح «فرنگی» در هنر ایران جا باز می‌کند. شماری از نگارگران ایرانی بویژه از مکتب قزوین به بعد، اقتباس از نقاشان فرنگی را در سرلوح فعالیت‌های هنری‌شان قرار می‌دهند و شیخ محمد سبزواری، صادقی بیک‌افشار و رضا عباسی، وجهه نظری روشن در این قلمرو از خود نشان می‌دهند و راه را برای هنرمندان دیگر هموار می‌کنند. ورود نقاشان اروپایی به ایران، حضور نقاشی‌های ناتورالیستی اروپایی در میان هدایای شاهان اروپا به دربار ایران، ورود نقاشی‌های چاپی و گراورهای نقاشان اروپایی با کالاهای تجاری به جامعه ایران، ارتباط ایرانیان با جوامع اروپایی در جامه تجاری و سیاسی، ارتباط تجاری دربار ایران با عثمانی و هندگورکانی و اروپا، جملگی از عوامل مؤثر در آشنایی هرچه بیشتر هنرمندان ایران با نقاشی ناتورالیسم اروپایی بود. دوره شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ هـ) به بعد، هنرمندانی چون علیقلی بیک جباردار، شیخی عباسی، محمدشفیع عباسی، محمدزمان و غیره تحت تعلیم ناتورالیسم اروپایی، سبکی را رواج دادند که به «فرنگی‌سازی» شهرت یافت و هنرمندی که با این شیوه کار می‌کرد به «فرنگی‌ساز» معروف شد. اسلوب فرنگی‌سازی در حقیقت کاربرد آمیزه‌ای از عناصر فرنگی و ایرانی در نقاشی بود. بکارگیری حجم‌نمایی، فضا‌سازی‌های فرنگی ماب از صحنه‌های اروپایی، شکل و هیأت واقع‌بینانه پیکره‌ها و سایه‌روشن‌کاری از جمله این عناصر بود.

ظهور حکومت صفوی در ایران با دوره‌ای مقارنت دارد که از آن به مدرنیسم تعبیر می‌کنند. با قرن دهم هجری که ظهور صفویان در ایران است و با قرن شانزدهم میلادی که ظهور رنسانس در اروپاست، تحولاتی شروع می‌شود که بتدریج چهره جهان را تغییر می‌دهد. صفویان با اندیشه حکومت مذهبی برای دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی در منطقه با قدرت‌های غربی هم‌جهت می‌شود و ارتباط بین آنها فزونی می‌گیرد. این روابط متقابل، باب دنیایی جدید را به روی ایرانیان می‌گشاید که تا به روزگار ما، با دگرگونی‌های اساسی، ادامه یافته است. اروپا پس از رنسانس درگیر روشن‌اندیشی و خردورزی از نوع انسان‌گرایی می‌شود و بتدریج از اندیشه‌های مذهبی فاصله می‌گیرد و انقلاباتی را در قلمرو سیاسی و اقتصادی و صنعتی از سر می‌گذراند و جهت‌های فکری تازه‌ای پیدا می‌کند. بخشی از این جهت‌های جدید فکری در عوالم هنر رخ می‌دهد و هنرهای اروپا را با شیوه‌ها و جریان‌های جدید سیراب می‌کند. هنر در مسیر تحولات اجتماعی و سیاسی و اخلاقی متحول می‌شود و سبک‌ها و قالب‌های متفاوتی را تجربه می‌کند که ناتورالیسم تجسمی در مقام سنتی بزرگ در صدر آنها بود. مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی صفویان با اروپا، ایرانیان را با معادلات جدید هنر اروپا هم‌آشنا می‌سازد و این آشنایی بتدریج در نسوج هنرهای تجسمی ایران مؤثر می‌افتد به‌طوری‌که اقتباس از

۱- محمدزمان فرنگی خوان (مترجم)

«او [محمدزمان] طرز مناظره با مسیونرهای ما را فرا گرفته بود. طوریکه ملاها و علمای دین اسلام را به شگفتی وا می‌داشت. محمدزمان غوری عمیق در دین اسلام و شناختی درخور از آن داشت. ولی به جای پایبندی به دین محمد و مذهب علی، آن را رها می‌کند و به مسیحیت می‌گردد و نام پائولو زمان بر خود می‌بندد. هنگام بازگشت به ایران با اینکه مسیحی بودن خود را کتمان می‌کند، علما درمی‌یابند که وی به مسیحیت دل بسته است از اینرو به آزار و اذیت او می‌پردازند. محمدزمان از ایران فرار می‌کند و زیر چتر حمایت شاه‌جهان قرار می‌گیرد. در هند صاحب‌منصب می‌شود و مستمری دریافت می‌کند و برای پیوستن به سایر ایرانیان به کشمیر اعزام می‌شود. به دستور اورنگ‌زیب همراه آنها به دهلی می‌رود و با مسیحیان بویژه پدربوزیو^۲ طرح دوستی می‌ریزد. آنها در مسائل دینی به بحث می‌پردازند. محمدزمان کتاب‌های بیشمار لاتین دارد و با اینکه خود را مسیحی اعلام می‌کند، شیوه زندگی او چندان فرقی با مسلمانان دیگر ندارد» (Manucci, 1907, 16-18). منبع دیگری که از محمدزمان فرنگی‌خوان یاد می‌کند و در حقیقت مؤید گفته‌های مانوتچی است، کتاب «تاریخچه

مهم‌ترین منبعی که از محمدزمان فرنگی‌خوان یاد می‌کند، سفرنامه نیکولو مانوتچی^۱، سیاح و مبلغ مسیحی اهل ایتالیا است. مانوتچی در سفر هند گزارشی درباره اورنگ‌زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ) می‌نویسد و در لابلای مطالب خود از محمدزمان یاد می‌کند و می‌نویسد که اورنگ‌زیب برای اصلاح امور و تنظیم نابسامانی‌ها:

«به تمامی منصب‌داران کشمیر دستور داد تا در دربار گرد آیند. شمار زیادی از آنها گرد آمدند. من در میان آنها فرصت آشنایی با محمدزمان را پیدا کردم که فرهیخته و خردمند بود و شاه‌عباس، شاه ایران، در آغاز سلطنت خود او را برای تحصیل به رم فرستاده بود».

در توضیح این گفته مانوتچی می‌باید گفت که شاه‌عباس دوم، با حضور مبلغان و مسیونرهای مسیحی در ایران، ضرورت آشنایی چند تن از ایرانیان فرهیخته با دین مسیحی را حس می‌کند و شماری از آنها را برای فراگیری آداب و سنن و سلوک و کلام مسیحی و زبان لاتین به اروپا اعزام می‌کند تا در موقع بازگشت به ایران، در کنار علمای ایران، با مسیونرهای مسیحی به مناظره بپردازند. مانوتچی ادامه می‌دهد:

به خاطر رسید که آن کتاب را به فارسی ترجمه نماید و پادری هم ترغیب نمود» (ریچی، ۱۳۸۷، ۲-۱).

گفتنی است که کتاب چین‌نامه نوشته ماتیوریچی در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی با توضیحات لوجین منتشر شد. متأسفانه خانم لوجین این محمدمزمان را با محمدمزمان نقاش یکی پنداشته و در کل تز دکترای خود که در ایران گذرانده، بر خطا رفته است. چین‌نامه از منابع ارزشمند در باب تاریخ و فرهنگ و جامعه چین در سده دهم هجری است و در سال ۹۷۰ هجری تألیف یافته است. نامه‌ای از ملاطغرا در دست است که خطاب به محمدمزمان فرنگی‌خوان نوشته و در آن از او می‌خواهد تا نسخه‌ای از جامع‌الاحسان عبدالقادر مراغی را به او امانت دهد. از این نامه پیداست که محمدمزمان در موسیقی هم صاحب اطلاع بوده چون در یکی از جملات آن آمده:

«گفتم که از محمدمزمان که ماهر فن علم موسیقی است، شنیده‌ام که محمدمزمان فرنگی این رساله را خوب می‌داند» (لوجین، ۱۳۸۷، ۱۰۵، تصویرنامه).

باز از این جمله معلوم می‌شود که محمدمزمان را در هند محمدمزمان فرنگی می‌خوانده‌اند. گفتنی است که ملاطغرای مشهدی از شاعران عصر خود بوده که همراه میرزا جلالا شاعر و نویسنده به هند مهاجرت می‌کند و به خدمت مرادبخش پسر دیگر شاه‌جهان درمی‌آید و سرانجام در کشمیر منزوی می‌شود و در اواخر سده یازدهم هجری چشم از جهان فرو می‌بندد و نزدیک گور ابوطالب کلیم به خاک سپرده می‌شود (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵، بخش ۱/۲، ۹۶۸).

از محمدمزمان فرنگی‌خوان یا مترجم دیگر در منابع یادی نمی‌شود و بعید نیست همچنان در هند در نزد پادریان مسیحی زندگی می‌کرده و در آنجا چشم از جهان فرو بسته است.

۲- محمدمزمان فرنگی‌ساز (نقاش)

در باب زندگی محمدمزمان فرنگی‌ساز، نقاش دربار شاه‌سلیمان صفوی، اطلاع چندانی در دست نیست و این فقدان اطلاعات موجب شده تا حقایق زندگی محمدمزمان فرنگی‌خوان یا مترجم در زندگینامه وی وارد شود. تنها اطلاعات موقوت درباره او، نکاتی است که از رقم‌های موجود او در نقاشی‌ها مستفاد می‌شود. او در بیشتر رقم‌های خود از پدرش یاد می‌کند که از اهالی قم بوده است. گفتنی است که اصولاً هنرمند اگر صاحب پدری صاحب نام و صاحب‌منصب بوده، از باب مفاخرت، نام پدرش را در رقم خویش ذکر می‌کرد. در مورد پدر محمدمزمان نمی‌دانیم که او هنرمندی نامدار بوده یا نه. ذکر نام او شاید به دو دلیل صورت گرفته باشد:

۱- حاج یوسف قمی از رجال معتبر دربار و یا شهر قم بوده و ذکر نامش بر اعتبار فرزند می‌افزوده است. ۲- محمدمزمان از برای تمایز از محمدمزمان فرنگی‌خوان، بر ذکر نام پدر در رقم‌هایش تأکید ورزیده است.

مسیونرهای کرملیت در ایران در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی» (لندن، ۱۹۳۹ م.) است. در این کتاب به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۶۳۶ به شخصی به نام زمان اشاره می‌شود که در تتبعات آثار فرنگی به پیشرفتی چشمگیر ناآل شده بود (جلد ۱، ۳۱۵). این اشاره در تاریخچه مسیونرهای کرملیت با یادداشتی همراه است مبنی بر اینکه شاه‌صفی یکی از جوانان ایران را در سال ۱۶۲۹ م. برای فراگیری زبان ایتالیایی به نزد کرملیت‌ها فرستاد. او در ایام بلوغ به مذهب کاتولیک درآمد (همان، به نقل از ایوانف، ۱۳۷۷، ۳۱۹). از این جمله پیداست که محمدمزمان از نوجوانی پیش کرملیت‌ها فرستاده می‌شود و در هنگام بلوغ به مذهب کاتولیک می‌گراید. از اطلاعات دو منبع یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که محمدمزمان را در زمان شاه‌صفی (به تعبیر تاریخچه کرملیت‌ها) و یا در زمان شاه‌عباس دوم (به تعبیر مانوتچی)، برای یادگیری زبان ایتالیایی به نزد کرملیت‌ها می‌فرستد. چنانکه در بالا اشاره شد در زمان صفویان بویژه از دوره شاه‌عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۰۶ هـ) به بعد، حضور مسیونرهای مسیحی در ایران فزونی می‌گیرد که گاهی به مناظره آنها با علمای شیعه در باب مسائل مذهبی اسلام و مسیحیت می‌انجامد. این مناظره‌ها که در دربار صفوی صورت می‌گرفت، ایجاب می‌کرد تا یک نفر مترجم آشنا به زبان لاتین و مسائل مذهبی مسیحی در دربار حضور داشته باشد و در این مناظره مشارکت کند.

محمدمزمان یاد شده که ظاهراً در دین اسلام هم غوری داشت، به دین مسیحی می‌گراید و نام پائولوزمان بر خود می‌نهد و پس از بازگشت به ایران، علما این مسأله را درمی‌یابند و علیه او اقدام می‌کنند و وی به ناچار به هند می‌گریزد و در آنجا وارد دربار شاه‌جهان (۱۰۶۹ - ۱۰۳۷ هـ) می‌شود. نیکولو مانوتچی با وی در دربار اورنگ‌زیب، فرزند شاه‌جهان، آشنا می‌شود و در سفرنامه خود شمه‌ای درباره او می‌نگارد ولی هرگز نمی‌نویسد که او نقاش است. بلکه بیشتر از آشنایی او با زبان لاتین و آثار موجود در نزد او سخن می‌راند. گفتنی است که درست در همین زمان که محمدمزمان فرنگی‌خوان در هند بسر می‌برد یعنی در سال ۱۰۷۰ هـ، محمدمزمان فرنگی‌ساز نخستین قلمدان‌نگاری خود را با رقم «هو، یا صاحب‌الزمان، ۱۰۷۰» در دربار ایران تولید می‌کند.

محمدمزمان فرنگی‌خوان چند اثر لاتین را به زبان فارسی برمی‌گرداند که یکی از آنها کتاب حدیقه عالم بود (بلوشه، ۱۹۱۲، شماره ۶۶). او این کتاب طبی را بر سر راه اصفهان به هند از یونانی به فارسی ترجمه می‌کند. اینکه محمدمزمان معروف به «فرنگی‌خوان» یعنی مترجم بوده، از مقدمه کتاب او به نام چین‌نامه روشن می‌شود. می‌نویسد:

«... بعدها پادری ریکسوس که پیشوای پادریان مذکور بود کتابی تصنیف کرد مشتمل بر اخبار و حقایق چین و آن کتاب را به فرنگستان فرستاد، مشتتهر کردند و به هر طرف فرستادند و به حسب اتفاق بنده بی‌زبان محمدمزمان مشهور به فرنگی‌خوان به جهان آباد رسید و در پیش پادری بوزیو که پیشوای پادریان ساکن جهان آباد است کتاب مذکور را دید و

دربار او را به عهده داشتند. از قرار معلوم محمدزمان برادر بزرگ‌تر و محمدابراهیم برادر وسطی و حاجی محمد برادر کهنتر بوده است.

محمدزمان، شیوه فرنگی‌سازی را علاوه بر استادان اصفهان همچون معین مصور، شیخی عباسی، محمدشفیع عباسی، از استادان فرنگی و آثار آنها همچون آنجل، لوکار و غیره که در دربار شاه‌عباس دوم کار می‌کردند و نیز از نقاشی‌های چاپی و باسمه‌ای فرنگ فرا گرفته است. از وی آثاری چند در دست است که از روی آثار نقاشان اروپایی تقلید کرده است. مهم‌ترین آنها نزدیک به شش تابلو از مضامین مسیحی است که موجب شده محمدزمان نقاش را با محمدزمان مترجم اشتباه بگیرند. همه این آثار بنا به درخواست شاه‌سلیمان کار شده که علاقه‌ای ویژه به مضامین مذهبی داشت.

محمدزمان از قرار معلوم دو فرزند داشت: یکی محمدعلی و دیگری محمدیوسف. هر دو فرزند او نقاش بوده‌اند و در آثارشان به نام پدرشان اشاره کرده‌اند. محمدعلی در تصویری که از شاه سلطان حسین صفوی و درباریان او کشیده رقم خود را به صورت «محمدعلی بن محمدزمان ۱۱۳۳» آورده است. محمدیوسف هم بر روی قلمدانی از رقم «محمدیوسف بن آقازمان ۱۱۳۲» استفاده می‌کند (همان، ۷۴۲). از اینها گذشته، از رقم محمدعلی بر روی قلمدانی که امروزه در ارمیتاژ نگهداری می‌شود، درمی‌یابیم که محمدزمان در سال ۱۱۱۲ هجری درگذشته است. چون وی در رقم خود از «محمدعلی بن مرحوم محمدزمان، ۱۱۱۲» استفاده می‌کند (Lukounine and Ivanov, 1996, 215).

۳- ریشه یابی اشتباه

اینکه چه اشتباه و سهوی رخ می‌دهد تا محمدزمان فرنگی‌خوان (مترجم)، جای محمدزمان فرنگی‌ساز (نقاش) می‌نشیند و هم‌آمیزی این دو اسم به زبان محمدزمان نقاش تمام می‌شود، می‌باید ریشه آن را در ترجمه انگلیسی سفرنامه مانوتچی جستجو کرد. ویلیام ارواین^۲ در سال ۱۹۰۷ م. سفرنامه مانوتچی را به زبان انگلیسی برمی‌گرداند. او درباره بعضی از مطالب مانوتچی توضیحاتی بر ترجمه می‌افزاید. پیش‌تر گفتیم که مانوتچی در صحبت از محمدزمان، از نقاش بودن وی صحبتی نمی‌کند. هنگامی که ارواین در ترجمه خود به حضور محمدزمان در سفرنامه می‌رسد، بر مطالب مانوتچی حاشیه می‌زند و می‌نویسد که نتوانسته در منابع شرقی و غربی راجع به او اطلاعاتی پیدا کند و بعد می‌افزاید:

«اما آقای آ.گ. الیس معتقد است که محمدزمان مورد اشاره مانوتچی محتملاً نقاشی با همین نام است که از او سه نگاره زیبا و امضاء شده تاریخ‌دار در نسخه خمسه نظامی موزه بریتانیا به شماره Or.265 برگ‌های 22/b, 213a/203b موجود است. تأثیر نقاشی اروپایی در این نگاره‌ها غیر قابل‌انکار است ولی تاریخ آنها یعنی ۱۰۸۶/۷۶-۱۶۷۵ تا حدودی دیرتر از آنست

نکته‌ی دیگری که از رقم‌های او در آثارش فهمیده می‌شود، حضور وی در دربار شاه‌سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ) است که در چند اثر خویش بدان تأکید می‌ورزد: «کمترین بندگان ابن حاجی یوسف محمدزمان ۱۱۰۰، به جهت شاه‌سلیمان...» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۷۳۴/۲ و ۷۴۱). از این رقم‌ها پیداست که وی نقاش‌باشی دربار شاه‌سلیمان صفوی بوده و حق داشته نام و رقم خود را در پای آثارش بنشانند. چون تنها نقاش‌باشی دربار اجازه چنین حقی را داشته است. تواریخ آمده در آثار محمدزمان، مدت زمان سلطنت شاه‌سلیمان صفوی را تحت پوشش می‌گیرد.

اطلاع نداریم که محمدزمان پیش کدام یک از استادان زمان شاگردی کرده است ولی از رقم یکی از آثار معین مصور پیداست که وی ظاهراً حق استادی به گردن محمدزمان داشته است. در این رقم آمده: «به تاریخ روز پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۶۶ به جهت فرزندی مهربانی آقازمان بی‌تکلیفانه مشق شد. مبارک باد. مشقه معین مصور» (همان، ۷۴۰).

می‌دانیم که در نظام استاد - شاگردی، معمولاً استاد برای شاگرد طرحی را نقش می‌زند و شاگرد از روی آن بارها طراحی و مشق می‌کرده است و شاگردان همچون فرزندان استادان به حساب می‌آمدند. از آنجا که محمدزمان در این روزگار در سنین جوانی بوده، معین مصور او را «آقازمان» نامیده که بین استادان و شاگردان معمول بوده است. پیداست که معین مصور این تصویر را نه برای تکلیف و مشق شاگردی محمدزمان، بلکه محض یادگاری برای وی کشیده است. نکته دیگری که از این تاریخ یعنی ۱۰۶۶ هجری می‌توان استنباط کرد، حضور محمدزمان در مقام شاگرد در اصفهان بوده و حال آنکه محمدزمان فرنگی‌خوان (مترجم) در این زمان در ایتالیا نزد کرمیت‌ها بسر می‌برده است. مهم‌ترین رقم محمدزمان، بویژه در ایام جوانی، رقم «یا صاحب‌الزمان» است. در این دوره، بویژه از مکتب نگارگری اصفهان به بعد، هنرمندان در جامعه ایران صاحب نام و شأن اجتماعی می‌شوند. آنها از برای مقبولیت در بین عامه مردم، معمولاً رقمی را بکار می‌بستند که هم دربردارنده یک مفهوم مذهبی و هم حاوی نام خود و استادش بود. محمدزمان از جمله نخستین هنرمندانی است که برای سجع رقم خود عبارتی دوپهلوی اختیار کرده است. استفاده او از رقم «یا صاحب‌الزمان» می‌تواند مشتمل بر سه مقصود باشد: ۱- اشاره به نام امام زمان داشت؛ ۲- اشاره به نام خود، محمدزمان، داشت؛ ۳- اشاره به تمایز وی با محمدزمان فرنگی‌خوان داشت که در فرنگ به دین مسیحی درآمد بود.

سراغ داریم که محمدزمان دو برادر داشته که هر دو در دربار شاه‌سلیمان صفوی کار می‌کرده‌اند: یعنی محمدابراهیم و حاجی محمد. محمدابراهیم مقام «کاتب سلطانی» دربار را در کتابت دارا بود و این از ارقام متعدد او پیداست (همان، ۷۴۳). حاجی محمد هم در نقاشی و قلمدان‌سازی از هنرمندان برجسته دوران محسوب می‌شد. در حقیقت محمدزمان مقام نقاش‌باشی دربار شاه‌سلیمان صفوی و محمدابراهیم هم مقام خطاط‌باشی

تکرار می‌کند و یکی از نگاره‌های خمسه مورگان را که «ملاقات الیزابت و مریم» بود، منتشر می‌سازد و رقم محمدزمان را نیز می‌آورد. یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۲ م. مارتین کتاب خود را درباره‌ی «نقاشی نگارگری و نقاشان ایران و هند و ترکیه» در لندن در دو جلد منتشر و همان مطالب را تکرار می‌کند و دو نگاره هم از محمدزمان می‌آورد (لوحه ۱۷۳). بدین ترتیب حاشیه‌زنی ارواین بر سفرنامه مانوتچی صورت واقعی می‌یابد و حتی والتر شولتس^۶ در سال ۱۹۱۴ میلادی در کتاب نگارگری اسلامی ایران که در لایپزیک انتشار می‌دهد در صفحات ۱۹۵ تا ۲۰۳ آن، مطالب پیشین را تکرار می‌کند و رقم فارسی یکی از آثار محمدزمان را منتشر می‌سازد (کریم‌زاده تبریزی، ۱۹۶۹، ج ۲/ ۲۸ - ۲۷۷).

ساکسیسیان در سال ۱۹۲۹ م. در کتاب نگارگری ایران (به فرانسه) بینون و ویلکینسن و گری در کتاب تاریخ نقاشی ایرانی در سال ۱۹۳۳ م.، ارنست کونل در «نگارگری ایران» در کتاب بررسی هنر ایران با ویراستاری پوپ در سال ۱۹۳۹ م. و ایوان سچوگین هنر پژوه فرانسوی روسی‌الاصل در سال ۱۹۶۴ م.، جمله‌ی همان اشتباه را که باب طبع اروپاییان هم بوده، تکرار می‌کنند و در ایران نیز مرحوم یحیی ذکاء با نوشتن مقاله‌ای پرآب‌وتاب درباره محمدزمان در مجله سخن سال ۱۳۴۱ بر اشتباهات غربیان مهر تأیید و تأکید می‌زند و مطلب را هرچه بیشتر واقعی جلوه می‌دهد، تا اینکه در نیمه دوم سده بیستم بعضی از هنرپژوهان از جمله ایوانف روسی در این مورد تشکیک و تردید می‌کنند و باب گزارشی محققانه را با رجوع به منابع اصلی و ریشه‌یابی اشتباهات می‌کشایند و کریم‌زاده تبریزی هم در جلد دوم کتابش در سال ۱۳۶۹ شمسی که در لندن منتشر می‌شود بر اشتباهات غربیان در این زمینه خرده می‌گیرد. الینور سیمز^۷ همسر ارنست گروه (که خود مرتکب چنین اشتباهاتی شده بود)، در مجله Islamic Art در سال ۲۰۰۱ م. می‌پذیرد که چنین اشتباهی درباره محمدزمان صورت گرفته است.

که با داستان مانوتچی یعنی حدود سال ۱۶۶۰ م. مطابقت کند. اما این مرد احتمالاً پس از مرگ شاه‌عباس دوم (۱۶۶۷ م.) به ایران برگشته است. سرکاسپار کلارک^۴ که مقاله او در مجله هنرمند [جلد ۷ اکتبر ۱۸۹۶، شماره ۵۶]، راجع به تأثیر رافائل در هنر ایران منتشر شده است، به من اظهار داشت زمانی که در سال‌های ۷۶-۱۸۷۴ م. در ایران حضور داشته، نگارگران و مذهبیان کتاب معتقد بودند که دوازده تن ایرانی در زمان شاه‌عباس برای تحصیل به رم رفتند. بعضی در آنجا ماندند و مردند و بعضی هم مسیحی شدند و در اروپا ماندند. آنها در رم در بورگو زندگی می‌کردند» (۱۹۰۷، ج ۲، ۱۷). این عبارات که افزوده‌های ارواین بر مطالب مانوتچی است، موجبات اشتباه را فراهم می‌سازد. نخستین کسی که این مطالب را واقعی می‌پندارد و در سال ۱۹۱۱ م. در کتابش می‌آورد، وینسنت اسمیت^۵ است که در کتاب «تاریخ هنرهای زیبا در هند و سیلان» می‌نویسد:

«شاه‌عباس دوم عده‌ای از شاگردان ایرانی از جمله شخصی به نام محمدزمان را به شهر رم اعزام می‌کند و شخص مذکور در آنجا به دین مسیحی می‌گردد و نام خود را پائولوزمان می‌گذارد و سپس در موقع بازگشت به ایران چون می‌فهمند که وی از دین خود برگشته، از ترس شاه‌عباس دوم به هند می‌گریزد و به دربار شاه‌جهان می‌رود و در آنجا سمت منصب‌داری در کشمیر می‌یابد و پس از روی کار آمدن اورنگ‌زیب چون در حساب مقرری‌بگیران اختلافاتی روی داده بود به دستور اورنگ‌زیب قرار می‌شود جمله‌ی آنها خود را به دیوانخانه دولتی در کشمیر معرفی کنند» (۱۹۱۱، ۲۶۶؛ به نقل از کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۹، جلد ۲، ۷۲۷).
یک نشریه اتریشی با عنوان (Zur Orientalischen) altertum (Skunde wom Josef Von Karabaek (Viene, 1911) که ظاهراً درباره شرق‌شناس اتریشی یوزف فون کارا باچک بوده در سال ۱۹۱۱ میلادی در صفحه ۴۲ جلد سوم مطالب اسمیت را

نتیجه

شده‌ای از این آشنایی می‌نویسد ولی هرگز از او به عنوان نقاش یاد نمی‌کند و این نکته از افزوده‌های مترجم انگلیسی سفرنامه اوست که موجب اشتباه هنرپژوهان می‌شود و او را به جای محمدزمان فرنگی‌ساز می‌گیرند و وقایع زندگی او را در مورد محمدزمان نقاش تعمیم می‌دهند. محمدزمان فرنگی‌خوان چندین کتاب را به زبان فارسی برمی‌گرداند که یکی چین‌نامه نوشته ماتئیوریچی است که اخیراً در ایران منتشر شده است. او از قرار معلوم در موسیقی هم دستی داشته است.

در مورد زندگی محمدزمان فرنگی‌ساز یا نقاش اطلاعات چندانی در دسترس نیست جز اینکه از رقم‌های او پیداست که فرزند حاج‌یوسف قمی و مقام نقاش‌باشی دربار شاه‌سلیمان صفوی را به عهده داشته و امروزه بیش از ۵۰

از اطلاعاتی که گزارش شد می‌توان به راحتی دریافت که در نیمه دوم سده یازدهم هجری، دو محمدزمان زندگی می‌کرده، یکی محمدزمان فرنگی‌خوان یا مترجم و دیگری محمدزمان فرنگی‌ساز یا نقاش. محمدزمان فرنگی‌خوان از دوران نوجوانی برای فراگیری زبان ایتالیایی به نزد کرملیت‌ها در ایتالیا اعزام می‌شود تا بعدها به عنوان مترجم در دربار ایران کار کند. وی در ایتالیا به دین مسیحیت می‌گراید و نام پائولوزمان بر خود می‌نهد و در موقع بازگشت به ایران، با همه پنهان‌کاری، علماء متوجه این مسأله می‌شوند و او به ناگزیر به هند می‌گریزد و در آنجا وارد دربار شاه‌جهان می‌شود و به مناصبی والا دست می‌یابد. او در زمان اورنگ‌زیب در کشمیر حضور می‌یابد و در آنجا با نیکولو مانوتچی مُبَلِّغ و مسیونر مسیحی ایتالیایی آشنا می‌شود و مانوتچی در سفرنامه‌اش

داشت. فرزندان او محمدعلی و محمدیوسف نیز در نقاشی قلمدان سرآمد بودند. محمدزمان طبق اشاره فرزندش محمدعلی در یک قلمدان، در سال ۱۱۱۲ هجری چشم از جهان فرو بسته است.

تابلوی نقاشی از او شناخته شده که با اسلوب فرنگی سازی کار کرده است. این شیوه او در جابه جایی اسمی وی با محمدزمان فرنگی خوان بی تأثیر نبوده است. برادر دیگر او محمدابراهیم مقام خطاطباشی یا کاتب سلطانی دربار را

پی نوشت ها

--- (1939), A chronicle of the Carmelites in Iran and the Papal Mission of the XVII th and the XVIII th Centuries, London.
Ivanov, A.A(1979), The Life of Muhammad Zaman: A Reconsideration, *Iran*, Vol. 17, PP. 46-71.
Lukounine and Ivanov(1996), *Persian Lost Treasures*, London.
Manucci, N(1907), *Venitian adventurer in Mughal India*, London.
Martin, F.R(1912), *The miniature Painting and Painters of Persia, India and Turkey*, London.
Sakisian, A(1929), *La miniature Persane du Xlle au XVIIe Siecle*, Paris.
Schulz, W(1914), *Die Islamische meniaturmalerie*, Leipsiq.
Sims, E(2002), Towards a monograph on the 17 th Century Iranian Painter Mohammad Zaman Ibn Haji YusuF, *Islamic Art*, Vol. V, 183 -94.
Smith, V(1911), *A history of Fine art in India and Ceylon*, Oxford.
Stchoukine(1967), *Le Peintures des manuscrits des Shah Abbas*, Paris.
---- (1911), *Zur Orientalischen altertumskunde Wom Josef Von Karabacek*, Viene.

1 Niccolo Manucci.
2 Buzoe.
3 William Erwine.
4 (C.I.E).
5 Vincent Smith.
6 Schulz
7 E.Sims.

فهرست منابع

ایوانف، آ. (۱۳۷۷)، «محمدزمان» در دوازده رخ، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران. بلوشه (۱۹۱۲)، فهرست نسخ فارسی در کتابخانه ملی پاریس، جلد ۲، شماره ۶۶. بینسون و دیگران (۱۳۷۸)، سیر تاریخ نقاشی ایران، ترجمه محمد ایرانمنش، امیرکبیر، تهران.
پوپ و دیگران (۱۳۷۸)، سیر و صور نقاشی ایران، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران.
ریچی، ماتئو (۱۳۸۷)، چین نامه، به کوشش لوجین، میراث مکتوب، تهران. ذکاء، یحیی (۱۳۴۱)، محمدزمان، نخستین نگارگر ایرانی که به اروپا فرستاده شد، سخن، سال ۱۳، شماره های ۹-۱۰، صص ۱۰۱۶-۱۰۰۷.
صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، تهران.
کریمزاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹)، آثار و احوال نقاشان قدیم ایران، جلد ۲، لندن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی